



مرد میدان های سبز

امام دل ها بود و دل ها شیفته و شیدای او .

کلامش ، جاری های حق بود ، بیدارگر و تنبه آفرین .

سخن از سر سوز می گفت و پیامش از عمق جان بر می خاست
ولاجرم بر دل ها می نشست ، جان ها را تسخیر می کرد ، اندیشه را
می شوراند و ...

دلیل قافله مجد بود ، و «عزت» سرفصل زندگی او .

به سر بلندی امت می اندیشید و بر کشیدن او بر ستیغ عزت
اندیشه هایش ذلت سوز بود و جبروت شکن و ستم ستیز .

او قله سان بزرگ وادی توحید بود ، که رهایی مستضعفان را
از چنگال مستکبران و غداره بندگان ، از جان سپر ساخته بود و از
بلندای جایگاه امامت امت بازگرداندن آزادی مسلوب و کرامت
مغضوب را فریاد می کرد .

مفسر بزرگ رادی ، صلابت و امید بود ، که چون لب
می گشود یأس ها و ناباوری ها را می زدود ، در سرها و دل ها
شور می آفرید و در امت غلغله محشر گونه ای به پا می ساخت .

معمار مدینه قرآن بود ، که حماسه پرشکوهش را در مبارزه با
زور و زور و تزویر و زدایش خرافه و تحجر و تفسیر چهره تابناک
اسلام ناب محمدی ، با تمام توان سرود .

مؤذن معبد عشق بود ، که عشق و عاشق پیشگی ، دلدادگی و
سربه آستان معشوق محتشم سودن را بیش از هر کسی زمزمه کرد
و آثار عرفانیش را چونان نسخه های شفابخشی از آموزه های
عاشقانه شیداوار آکند ، و دل ها را برای رسیدن به «معشوق» جلا
داد ، و جان ها را برای رسیدن به قلّه های عشق ورزی بر شوراند و
بدین صدها عاشق دل داده به حق ، سر در گرو «الله» نهاده
پروراند که شکوهمندترین و جاودانه ترین حماسه های آزادی ،

کرامت ، جهاد و شهادت را سرودند .

فقیه بود ، بر ستیغ سلسله فقیهان ، اما نه از فقه دکان ساخت و
نه فقاقت را عامل چه و چه های زندگی قرار داد و نه از آن عنوان
مرکبی راهوار برای زندگانی و معیشتی آرام و بی دغدغه و ... هم
جایگاه والای فقه را پاس می داشت و فقیهان را به بزرگی و
والایی می ستود ، هم واقع بینانه و با توجه به تحولات زمان و
جاری های روزگاران به ناکار آمدی آن بدان سان که بوده است ،
در برخورد با جاری های زمان واقف بود و می فرمود :

لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و
طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می کند که نظرات
اجتهادی-فقهی در زمینه های مختلف ولو مخالف با یکدیگر
آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد
ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس
آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند که
وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جا است که
اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نمی باشد ، بلکه یک فرد اگر
اعلم در علوم معهود حوزه ها هم باشد ولی نتواند مصلحت
جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از
افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و
سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری باشد ، این
فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی تواند
زمام جامعه را به دست گیرد . (صحیفه نور ، ج ۲۱ ، ص ۴۷)
اما برای اینکه نسل جدیدی که باید بار سنگین اجتهاد پویا و
متعهد را بر دوش کشد ، چنان نپندارد که با بریدن از سنت دیرپای
خود خواهد توانست روی پا بایستد ، هشدار می داد که تحصیل

حضور در همه صحنه‌ها را آرزو مند بود و یک سوبه اندیشی در دین و عدم توجه به تمامت ابعاد آن را نوعی غربت اسلامی می دانست و می فرمود:

... اسلام غریب است، از اوّل غریب بود، و الآن هم غریب است. برای اینکه غریب آن است که نمی شناسند او را. در یک جامعه ای هست او، اما نمی شناسند. همیشه یک ورق را گرفته اند و آن ورق دیگر را حذف کرده اند، یا مخالفت با آن کرده اند. یک مدت زیادی گرفتار عرفا بودیم. اسلام گرفتار عرفا بود. آنها خدمتشان خوب بود، اما گرفتاری برای این بود که همه چیز را برمی گرداندند به آن طرف، هر چه دستشان، هر آیه ای دستشان می آمد، می رفت آن طرف؛ مثل تفسیر ملا عبدالرزاق. خوب، او مرد بسیار دانشمندی، مرد بافضیلتی است، اما همه قرآن را بر گردانده آن طرف؛ کانه قرآن با این کارها کار ندارد. یک وقت هم گرفتار شدیم به دسته دیگری که همه معنویات را برمی گردانند به این طرف، اصلاً به معنویات کار ندارد. اسلام آمده برای اینکه اسلام اصلاً به معنویات کار ندارد. اسلام آمده برای اینکه اسلام هم طریقه اش مثل هیتلر که او آمد که دنیاگیری کند و کشورگشایی کند، اسلام هم آمده کشورگشایی کند.

(صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۰۰)

اکنون و در صدمین سال طلوع خورشید وجود آن عزیز از دست رفته - که صدها قافله دل را به همراه یاد و نام عطر آگینش دارد - بحق و شایستگی تمام فضای ایران عزیز و اسلامی با نام و یاد آن بزرگوار آمیخته است، و کشش ها و کوشش های علاقه مندان و عاشقان آن بزرگوار، و بیان و بنان عالمان و قبیله اهل قلم، همه در پی آنند که به گونه ای، حق بزرگی را که آن برترین «پساوند بیت نبی» بر آنها دارد، در حد توان بگزارند و یاد آن فقیه، عارف و مجاهد فی سبیل الله را بزرگ دارند.

بانیان «آینه پژوهش» نیز این شماره را ویژه آن بزرگوار و شناسایی و شناساندن برخی از آثار و گوشه هایی از آرا و اندیشه های تفسیری، عرفانی، اخلاقی، فلسفی، کلامی، فقهی و اصولی آن «معلم بیداری» قرار داده اند. بدین سان شاکله مجله اندکی به هم خورده و برخی از فصول نیامده و گاه مقالات طولانی گشته است و همه و همه «برگ سبزی» است که به «پیشگاه والای آن مرد میدان های سبزی» تحفه آورده می شود. روحش شاد و راهش ناگسسته باد.

آینه پژوهش

○

باید چونان گذشته ها استوار باشد و ژرف، «جواهری» باشد و ریشه ای، اما پویا و همگام با جاری های زمان:

اما در مورد روش تحصیل و تحقیق حوزه ها، اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است. ولی این بدان معنا نیست که فقه ما پویا نیست.

(صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸)

مفسر بود، که آیه آیه های قرآن را در عینیت زندگی به تفسیر نشست و با پی افکندن «مدینه قرآنی» قرآن را از غربت در آورد. او که به حق برترین منادی «بازگشت به قرآن» در روزگار معاصر است و در سالیان دراز مبارزه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، هم نقش قرآن را در پی افکندن طرحی نو در جامعه دریافته بود و هم نقش جاهلان و تنک مایگان را در وارونه سازی ابعاد معنوی و زندگی ساز قرآن، فریاد می زد:

ای حوزه های علمیه! دانشگاه های اهل تحقیق! به پا خیزید و قرآن کریم را از شر جاهلان متنسک و عالمان متهتک که از سوی علم و عمد به سوی قرآن تاخته و می تازند نجات دهید.

(۶۵/۵/۱۶)

او عارف بود، که عمق عرفان را «فناء فی الله» و دست شستن از غیر حق، و در راه اعتلای کلمه حق از هیچ نهراسیدن و برای پی افکندن «جامعه اعلون» به هیچ چشم طمع نداشتن و از هیچ واهمه به دل نیفکندن می دانست. او به عرفان گوشه گیرانه ای که پی آمدی جز ذلت نداشت خط بطلان کشید و مقدس مآبی هایی را که با ظاهر سازی های عوام فریبانه سد راه هرگونه تلاش، حرکت و خروش می شدند، از ارزش انداخت و به جامعه هشدار داد که برای جامعه ای متحوک و پیشرو هیچ خطری در حد اندیشه های واپسگرای جامد، شکننده و مضر نیست و به صراحت نوشت:

آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما، ضربه خورده است از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین (ع) که در تاریخ روشن است.

(نامه ۱۶/۱۰/۶۶)

امام که پیشوای عارفان بود و مجاهدان، امام بلنداندیشان بود و پیکار آفرینان، اسوه عالمان بود و فقیهان، قدوه مفسران بود و محدثان، چهره ای بود معابدآور و وارسته که جهاد را با عرفان، و تفقه و اجتهاد را با مبارزه و ستیز، ساده زیستی را با بلندنگری و عزت نفس، در هم آمیخته بود. او علی واری بود بر گونه زمان، با اندیشه هایی جامع و فراگیر، که خود از توجه به بعدی از ابعاد دین و فراموشی دیگر ابعاد ناله می کرد و توجه به جامعیت دین و